

چو لعلی اندران از جن خط میسر	که پیش آشفته شد ز ما پیش	زمر سو کرد در عادت کجایی	نظر نکرد در آشوبش پای
عروسی بد چون با منی سیما	که با شربای ای بزیما	نه آن ماه آینه سیاه داده	چو ماه نخست از سیمای داده
سمه چشمه ز شخص کان کل آمد	کل و بادام و در کل مترا دلم	در آب نیکو چون کاش نشسته	برندی نیکو تن ماف بسته



زهر سواخ کیسوشانه کجی	بنفشه بر سر کل دانه می کرد	چو برق هر کجا افتاده	فلک ماه مرواریدی بسته
شوخ کوه بر فتنه داده	ز صحرای شاه را بفریاد داده	اکثر لعل غلط می کرد کای	که از خنجر بر روی پای



چون گشت آری شد طرکانش که از پو لاد کای خیم خورین زیم سکه و نیر و می شیر بر آن لشکر که بعضی چند پازد که شوان راه سپهر و از آن بزرگ امید ازین معنی خبر یافت بیاید رفت روزی چند ازین بشکو رفت پس بشکویان که گریه پستان درین و کشتک آید از شکو خضر بر آن صورت که دلش کوی زیرش کوه کن اگر مکر تضار اسپهان راه تی شاه نزدیک غلامان چو طایوسی عجبی بار بسته	ز شادی باج سر میخیزد شاد درم را پس که روز بزم مراسان شد که کج از جوان بیکر دشت نور ابد ساد نه در عقد مد نو را گرفت شده نور اجمالت حبت و دریا شفا که درون بدن سر خوش وصیت کرد با آن راه رویا چو طایوسی پسته بر زلف چو خضر آفتاب در بوی صحرای خبر میداد الهام حدایت زیرین اسوی زمین نرم کرد بر آن چشم که آن روی می سوی آن مرغزار آمد خرامان تدزوی بر یکوتر نشسته	کرامی بود بر چشم جهان بهر شهری فوستان را چنان پنداشت آن پادشاه حسابی بر گرفت از راه پیر چند مرگوار پستی در دل حکایت کرد کاغذ در دست چو خضر و دیگر کاغذ زمانه که من خواهم فرامیدن خضر خود آید کان همان خضر در آن صحرای او خواهد بناید چو بر گشت این کجای فرشتگان زیر شمشیر می شد دل بر اندازد غلامان را بفرمود است طوافی زود آن فرود گشت کیار ازیر نعل آینه می	چنین با چشم زخم افت کرد بشورانید از آن شمشیر عجم را که خضر و با جت اشمنج ناکا بنود اگر باز بهیاست جهان گیر جهان و را بکیر ملک با تو قصد کوشاست بلاکش بهیچ از جهان دو مشه شمس و کمر جایی کلیر شما میاید و خورشید آن نیز بشنی می را قصری پای سیلان و ارباب جمعی می یاد دو منزل یک منزل همی کرد سور از علفها سیر کرد میلان شن آبی روشن در آن کشتی با خور کشت
در آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی
سرایان زین چون بوی بوی	سرایان زین چون بوی بوی	سرایان زین چون بوی بوی	سرایان زین چون بوی بوی
بیاشتو کجاست	بیاشتو کجاست	بیاشتو کجاست	بیاشتو کجاست
سپل ریده باشد خواب	سپل ریده باشد خواب	سپل ریده باشد خواب	سپل ریده باشد خواب
بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی
بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی
بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی
بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی	بدر آن لشکر کن بوی بوی